نقدی بر کتاب در دیار صوفیان/ علی دشتی

رضانژاد، غلامحسین

در مخلوقات،از جمله اسنان همان استعداد وجود یافتن بترجیح مرجح که از آن بحالت‏ منتظره تعبیر شد،جهت فرق او با عدم و اقناع محض است،و بودن این استعداد،یعنی‏ حد وجودی داشتن که تعریف ماهیت است موجب انتساب نحوه‏ای از اختیار باو می‏باشد که‏ در حقیقت این اختیار برای صدور افعال از ناحیه انسان بمقدار ماهیت و اوصاف و شئون‏ وجودی اوست،و چون خلق انسان در عالم اسباب و علل میباشد،بنابراین اختیار او در تهیه اسباب افعال و آمادگی و استعداد انجام بعضی از امور مورد تائید فلاسفه اسلام‏ واقع شده ولی همانگونه که وجود او بالغیر است،ایجاد او هم در مرتبه وجوب بالغیر و عرضی می‏باشد نه ذاتی و از ناحیه خود.برای توضیح ساده‏تر باید دانست که:

ثبوت اختیار برای اسنان در ایجاد افعال و حوادث،از سه وجه خالی نیست:یکی‏ اینکه افعال انسان مسبوق بمبادی چهارگانه یعنی حیات و قدرت و علم و اراده باشد،در اینصورت هیچ یک از مبادی مزبوره در اختیار او نیست،زیرا همه این مبادی از مصادیق‏ وجودند و وجود او از ذات باریتعالی است،پس اختیار انجام فعل مسبوق بمبادی چهارگانه‏ ایست که این چهار از اختیار او خارج است.دوم اینکه نسبت انسان بآفریننده خود،همان‏ نسبت ظاهر و مظهر است،یعنی انسان دارای مظهریت است برای خداوند تعالی و خداوند در انسان-باندازه وجود او-ظاهر است که بقول فلاسفه،ادراک مفاض از مفیض باندازه‏ فیض است نه مفیض یعنی هر مظهری باندازه ادراک خود از ظهور الهی در او برخوردار است نه باندازه وجود الهی،و چون هر مظهری فانی در ظاهر است،اثر وجود مظهر-یعنی ایجاد افعال-هم فانی در ظاهر خود می‏باشد،پس افعال انسان هم مانند خود او برای‏ تجلی افعال الهی دارای جنبه مظهریت است،و افعال انسان فانی در افعال حق است و جز اندک اختیاری در حیطه شئون و اوصاف امکانی برای انسان متصور نیست.سو اینکه‏ فرق بارزی میان حرکت دست و پای رعشه‏دار با حرکت ارادی دست و پای سالم و غیر مرتعش وجود دارد،بدین تعبیر که در اولی اجبار و در دومی اراده و اختیار موجود است‏ و این اختلاف و تفرقه بضرورت وجدان آشکار است،زیرا اگرچه در حرکت دست و پای‏ سالم،انجام فعل و حرکت باختیار است،اما فعل اختیار که از آن تعبیر به فعل اختیار فعل کرده‏اند باختیار انسان نیست.ولی در حرکت دست و پای مرتعش نه اختیار حرکت‏ و نه فعل اختیار حرکت،باختیار شخص مرتعش می‏باشد.برای توضیح بیشتر باید دانست‏ که:

فرق است میان اختیار انجام فعل،با فعل اختیار انجام فعل،زیرا در اولی نفس‏ اختیار فقط در اختیار انسان است،ولی در دومی فعل اختیار،یعنی اختیار داشتن بانجام‏ فعل مورد اختیار،در اختیار انسان نیست،در صورتیکه در حرکت دست و پای مرتعش ایندو اختیار-اختیار فعل و فعل اختیار انجام فعل در اختیار شخص رعشه‏دار نمی‏باشد،پس‏ جهت نقص در حرکت دست و پای رعشه‏دار بیتشر از حرکت دست و پای سالم است،زیرا در شخص سالم اختیار فعل هست و فعل اختیار انجام فعل نیست و در شخص مرتعش هردو یعنی هم اختیار حرکت و هم فعل اختیار حرکت موجود نیست.

در هر سه وجه یاد شده وجود اندک مایه‏ای از اختیار که از شئون امکانی انسان و مربوط باوصاف ماهیت وجودی او در جهان اسباب و علل و استعداد است به ثبوت رسیده است. بدین بیان که در وجه اول،افعال انسانی از حیث تهیه اسباب و آمادگی و ایجاد مقدمات‏ باختیار اوست ولی چون این اختیار او خارج است،پس اختیار فعل و داعی و اغراض و از این قبیل از انسان است،اما حیات و علم و قدرت و اراده از خداوند متعال می‏باشد،و انسان را در آنها اثر و مدخلیتی نیست.درباره این وجه از سه وجه بالا نکته قابل تذکر اینستکه:

اختیار انسان در انجام افعال مانند وجود خودش عرضی و معلل بعلل می‏باشد،یعنی‏ اختیار انجام فعل ذاتی انسان نیست،و چون افعال انسان اثر وجود اوست،اگر از انتساب‏ بذات الهی بدور ماند،باید این اختیار ناشی از وجود انسان باشد،در اینجا این سوال‏ پیش می‏آید که آیا اختیار انجام افعال باختیار در انسان پیدا شده یا باضطرار و اجبار، و اگر اختیار انسان باختیار خودش باشد آن اختیار هم-اختیار دوم-باید باختیار سومی و اختیار سوم باختیار چهارم الی آخر پدید آید و سرانجام این بحث به تسلسل می‏انجامد و چن در جای خود ثابت شده است که دور و تسلسل باطل است،پس اختیار انجام فعل‏ باصطرار و اجبار یعنی منسوب بذات احدیت مطلقه است نه خود انسان،و بهمین دلیل‏ استکه مرحوم غروی کمپانی میفرماید:

و الفعل موصوف بالاختیاری‏ لا الاختیار تحت الاختیار

یعنی فعل انسان موصوف است باختیار در انجام آن ولی این اختیار-اختیار فعل اختیار در اختیار او نیست.

در وجه دوم،یعین فنای افعال انسان در افعال پروردگار عالم،بهمان مقدار ربط و اضافه فعال بانسان در حیطه مظهریت و جهان امکان،اختیار برای انسان ثابت است، در عین ایکه خروج این افعال از حد ماهمیت امکانی بایجاد و ترجیح وجوبی آن از ناحیه‏ پروردگار منسوب بذات اوست،تعالی شانه،و چون مظهر فانی در ظاهر است بنابراین‏ افعال مظهر هم از صفت فنای در افعال ظاهر برخوردار می‏باشد.اما در وجه سوم،یعنی‏ فرق و اختلاف وجدانی حرکت دست سالم با دست رعشه‏دار موضوع را بکفایت بررسی‏ کرده‏ایم و برای اختصار از تذکر صرفنظر می‏شود.

با توجه بمباحث بالا،وقت آن رسیده است که باعتقاد پیشوایان امامیه علیهم السلام‏ دقت نظر مبدول شود و بمفاد امر بین الامرین التفات دقیق‏تری کرده بقیه نظرات حکمی و فلسفی دانشمندان اسلامی را در مموقع مفتضی دیگر از همین مبمحث دنبال کنیم.

در مورد اختیار انسان در حیطه امکانی خود بانجام افعال کسی از پیغمبر اسلام(ص)می‏پرسید آیا ما در امری هستیم که از آن فارغ شده‏ایم،یا در امری حادث،فرمود:(در هر دو امر)و باز از حضرت خواجه کائنات(ص)می‏پرسند که«حف القلم،بما هوکائن»یعنی‏ علم جاری شد بآنچه که باید بشود سپس از نوشتن خشک شد.پس عمل بچه وسیله است‏ «فبم العمل»فرمود:«اعملوا،فکل میسر لما خلق له»یعنی عمل کنید،زیرا هرکس‏ برای انجام مقصودی که بجهت آن آفریده شده دارای توانایی است.

منظور از حدیث اول که فرمود-در هر دو امر-یعنی میان هر دو امر که یکی مستند بذات پروردگار و دیگری از حیث نهیه اسباب حدوث و آمادگی منسوب بانسان است،و در حدیث دوم که فرمود-عمل کنید-یعنی نتیجه اطاعات و کرائم افعال بخودتان که در حد ماهیت امکانی هستید برمی‏گردد،و از اینکه هرکس توانایی کاری که برای آن آفریده شده‏ است دارد،مقصود اینست که صفات امکانی و بشری هرکس در حد وجود و مرتبه قرب و بعد از مبدا اثر،با دیگر فرق دارد،پس بهمین جهت ایجاد افعال او هم،باندازه مرتبه‏ وجودیش،با دیگری متفاوت است.